

نیلے

15 17 & 29

61

~~scribble~~

A.0767

صفحة ٥ من ٥
مستخرج من الوثيقة

استأذن الله على العظيم اتباع رسول الله ﷺ

الله كما ليس له نادور آخر من أبي كمين بيان اسمي

علاء الدين

وقد تمثرت في آخر يد ارباب متفرق شمس آند در مطبع محسن و متفرق کرده

فقط تير مسیح الزمان ولد ابو نوح محمد طبع نمود

۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

الاعمال باعمل تا مکر دنیا
نه حارس و طلع ۱۲

الحمد لله الذي نزل القرآن به وجعله امام الكتب وسماها بالقرآن في الصلاة
 به يستأنس فيها كما نزل كذا قرآن وكونوا له اسما وادعوا له في كل وقت ودور
 والحمد لله الذي ارسل الى العالمين من ملكه واثبت له حانته وعلى الله واصحابه وعلى
 وسلم لا ياراد ببركته او مشاهدته سوى جميع مخلوق از غرضه وادوي وادعوا له وادعوا له
 اقرب العرفان + اتابعوا فيقول الفقيد على رحمة ربه الغني الشكر من الذين
 انتم في غفلة خاشعنا من ان يكون بعد مولود سكر محتان سوى رحمت رب خود معني است برزخ زمان الذين
 انتم في غفلة خاشعنا من ان يكون بعد مولود سكر محتان سوى رحمت رب خود معني است برزخ زمان الذين
 قاعده في الحاشية لسان العرب بل لا يقدر على الكلام ما من الاكل في الحاشية
 ابو الحسن بن سهرت هاشمي ان قاعده في الحاشية لسان العرب بل لا يقدر على الكلام ما من الاكل في الحاشية
 والشواهد في تافهة لكل احد من الضعاف والكارهية في الفهم سبعة الفهم في الحاشية
 ورجاء سوال وابن ابي سرت بر سر را از خود وکلان بسیار نفع در این باب فمستفاد
 فائدة البيان في معرفة افضل اللسان قال النبي صلى الله عليه وسلم احسن
 غایت بیان در شناخت بزرگترین زبان فمستفاد در بیان خداوند بزرگوار
 العرب لثلاث لاني عربي والقرآن معربي وكلما اهل الجنة في الجنة معربي
 عرب را پس بزرگترین چون خداوند وقرآن عربی وکلای اهل بهشت در بهشت عربی
 رقاء القرآن في الوسط قطعاً فليس له في السما ما ولا في الارض من هو
 بولایت که از این طریقه در ارض اوسط این طریقت بیان از جنت بخیر و بد است و اما در میان آفاق که از این طریقه

[illegible]

۱- حضرت علی (ع) سے فرمایا کہ میں نے تم کو اپنا جانشین بنایا ہے۔
 ۲- حضرت علی (ع) سے فرمایا کہ میں نے تم کو اپنا جانشین بنایا ہے۔
 ۳- حضرت علی (ع) سے فرمایا کہ میں نے تم کو اپنا جانشین بنایا ہے۔
 ۴- حضرت علی (ع) سے فرمایا کہ میں نے تم کو اپنا جانشین بنایا ہے۔
 ۵- حضرت علی (ع) سے فرمایا کہ میں نے تم کو اپنا جانشین بنایا ہے۔
 ۶- حضرت علی (ع) سے فرمایا کہ میں نے تم کو اپنا جانشین بنایا ہے۔
 ۷- حضرت علی (ع) سے فرمایا کہ میں نے تم کو اپنا جانشین بنایا ہے۔
 ۸- حضرت علی (ع) سے فرمایا کہ میں نے تم کو اپنا جانشین بنایا ہے۔
 ۹- حضرت علی (ع) سے فرمایا کہ میں نے تم کو اپنا جانشین بنایا ہے۔
 ۱۰- حضرت علی (ع) سے فرمایا کہ میں نے تم کو اپنا جانشین بنایا ہے۔

[illegible][illegible]

مجلس شورای اسلامی

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

مختار المسائل

[illegible][illegible]

۱۲۸۰

[illegible]

ج ویا از حق تعالی پس ای یار خداوندی ما را از این شرک و بدعتی که در میان ما
 در آن باره می باشد از میان ببرد و ما را به حق تعالی برگرداند و ما را از این شرک و بدعتی که در میان ما
 دارا من الجماعت که از هر یک از این شرک و بدعتی که در میان ما
 خانه از اطراف چارگانه از هر یک از این شرک و بدعتی که در میان ما
 عمل خداوندی را که از هر یک از این شرک و بدعتی که در میان ما
 دوست میدارد و از هر یک از این شرک و بدعتی که در میان ما
 و اهل بیت پس از این که از هر یک از این شرک و بدعتی که در میان ما
 و صاحب خانه او را پس از این که از هر یک از این شرک و بدعتی که در میان ما
 تبغض خداوندی را که از هر یک از این شرک و بدعتی که در میان ما
 و دشمن داری کسی را از هر یک از این شرک و بدعتی که در میان ما
 الصحابه پس از این که از هر یک از این شرک و بدعتی که در میان ما
 یاران پیغمبر پس از این که از هر یک از این شرک و بدعتی که در میان ما
 من این بیت سید را پس از این که از هر یک از این شرک و بدعتی که در میان ما
 پس که است از صاحب خود پس از این که از هر یک از این شرک و بدعتی که در میان ما
 اسکن فی بیوت عند اهل من یا مولانا من حفظ القرآن و لا یحفظه
 می باشد در خانه ام نزد اهل خود پس از این که از هر یک از این شرک و بدعتی که در میان ما
 حافظی و انا انا پس از این که از هر یک از این شرک و بدعتی که در میان ما
 می باشد و من می خوانم پس از این که از هر یک از این شرک و بدعتی که در میان ما
 من یا ای که قرا بدهد باقران پس از این که از هر یک از این شرک و بدعتی که در میان ما
 است پس از این که از هر یک از این شرک و بدعتی که در میان ما
 مره من متی تطالع فی الکتاب پس از این که از هر یک از این شرک و بدعتی که در میان ما
 کتاب پس از این که از هر یک از این شرک و بدعتی که در میان ما
 النصوص آخر النهار پس از این که از هر یک از این شرک و بدعتی که در میان ما
 نصوب در آخر روز پس از این که از هر یک از این شرک و بدعتی که در میان ما
 فیه بعد صلوة الظهر و اول الليل پس از این که از هر یک از این شرک و بدعتی که در میان ما
 پس نماز ظهر و عشاء پس از این که از هر یک از این شرک و بدعتی که در میان ما
 ج ای که بعد صلوة العصر وقت ما اربک علی الخلیل پس از این که از هر یک از این شرک و بدعتی که در میان ما
 نماز می خوانم آخر بعد نماز عصر پس از این که از هر یک از این شرک و بدعتی که در میان ما
 صلوة الصبح ما تفعل ج ای که اگر اقرعها الی قریب الظهر پس از این که از هر یک از این شرک و بدعتی که در میان ما
 نماز سحر پس از این که از هر یک از این شرک و بدعتی که در میان ما

[illegible]

صلوات الله عليه وسلم صلح اسمہ کو ترس و ماعلیٰ محمد بنیکرم علیہ
 درود بر سر خدا برود و سلام بر نام او کو گرفت س و بیت بر نری خواجه
 کینان یقیناً بخیر السام و ماعلیٰ عرض خواص بنیکرم
 آنجور که بشاقتار آستان س و بیت اندازد کشادگی عرض بفرستاد
 عرض که این بصره و قنقله و مسافت شهرین س و من خوا
 کشادگی آن مثل آن مسافت که زمین بجز و مسافت آن بقدر راه دو ماه است س و بیت
 شرب منج یشریب منه من اطاع الله و رسوله و استجاب
 نوشد در آن س نوشد اذن بر که فرمان برود خدا و رسول او را و دست
 و احببت س یاسیدی ما جذا الحیث عندکم حلت
 و محاب او را س ای سر دار من بیت اندازد محبت نزد شما برین اندازد آن
 اینار الحیث بالجانب و المال س و ماعلیٰ التبعیج و
 اختیار کردن دوست بر خود بهمان مال س و بیت نشان کشتی و آن
 ضاعفة الحیث فی کل ما یقول سم کیف سیرة سلط
 ظان کردن دوست بر چه بگوید س بگوید بیت خلعت باوشه
 بلاد کج اما سیرته فی حسنة و هو عادل عاقل سم و کیف
 شهرهای سماخ لیکن خوی او پس آن نیکوست و او دادگست و نیک است س و بیت
 هواء مد یتکم ج اما هوأها فعوا طیب سم و ما
 هوأ شهر شما س لیکن هوأ آن پس آن خوب است س
 ذاکر محقون فی مصر کج یزعمون فیه جمیع الخبیر
 بجز یکارند در شهر شما س یکارند در و همس دانها
 سم و ای شی فی قریبتکم من الفواکه الرطبة ج فیها الزمان
 و کلام بجز است در و شما از میوه ای س و سوار آن
 و التفاح و الخوخ و البطیخ و الجب و غیر ذلک من الفواکه
 س و ای شی فی قریبتکم من الفواکه الباردة ج فیها الزمان
 و کلام بجز است در و شما از میوه ای س و سوار آن
 القرم و التارخیل و المبسل و غیر ذلک من انواع الفواکه
 س و ای شی فی قریبتکم من الفواکه الباردة ج فیها الزمان
 و کلام بجز است در و شما از میوه ای س و سوار آن
 سم یاسیدی ما اسم قطب بلادکم لان اسم فلا
 س ای سر دار من بیت نام قطب شهرهای شما در و شما

[illegible]

سوالیوم هل جاء الكاتب بالكتاب ام لا ج نعم جاء به

س اس امرور آیا آمد نویسنده کتاب یا نه ج آید و در دست
الباحۃ سمر هل جاء الخادم بالشئ من السوق قی ج نعم

جاعبه ولكن عتيق وقار فترس س یا ولد هل جاء الصفا
س امرور خوش و لیکن آن کفتر و در برین بره بگفت و دست س امرور آیا آمد و در دست

بالسيف ام لا ج نعم جاء وصقله عليه س یاخی هل جاء الخ
ج شمشیر یا نه ج آید و در دست س ای برادر من آیا آمد و در دست

باللحم البق ام لا ج نعم جاء به ولكن قليل وضعيف س هل
س شمشیر امرور یا نه ج آید و در دست و لیکن آن اندک و کم زور است س و یا

جاء احد بالخبز من السوق ام لا ج ما جاء بها احد س
ج آید و در دست س یا نه ج آید و در دست

اليوم ماذا اكلتم من الطعام ج طبخنا لكم لحما
س امرور کیس از روزی که شما از چه غذایی خوردید ج ما برای شما گوشت پختیم

وارثا س قل للطباخ يصنع الطعام نثر یا سیدی
س وراثت س بگو مطبخی را بپزد و خورد را س ای سرور من

آتی وقت یسعد یحج يكون مستعدا بقعة المغرب س یاخی
س کدام هنگام که آمدن خودتون آماده خواهد شد پس مغرب س یاخی

هل اكل الطعام عند فاهذه الليلة ج ناكل عندكم
س آیا خوردید غذا را در این شب ج ما در نزد شما میخوریم

خز كلنا طيركم س یاخی ای شیء تشتهيه طينعتكم
س ما را که میخوریم س یاخی ای شیء تشتهیه طینعتکم

من المأكولات حذت طينعتكم ج یا مولانا نفسي
س از خوردنی من آنچه را که میخورم ج یا مولانا نفسی

اللحم والخبز والارز والالبان والعسل والحل ان لا يكون
س گوشت و نان و برنج و شیر و شکر و سرکه و غیره که باید که باشد

عليك تكليف في ذلك س یاخی ای شیء تقبل اليه
س بر تو بر تو بر تو س یاخی ای شیء تقبل الیه

طبعتم النواكه الرطبة واليابسة س تشتهي
س طبعتم شما میخورید میخورید س تشتهی

[illegible]

ای. سی. جی. ۱۴

کردن طایفه بیا که هر آتش را و

فراق و دوری
دوای مجرب
دوا و کیمیا
فراق و دوری
دوای مجرب
دوا و کیمیا

三

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

جاء الحجاز بالمشارج فمر جابه و باهت و سر و هل جاء المرح
بالوحي فجاءه هلال سن ياخي اني اراك اليق متفكرا
ولو ذلك الجح وكيف لا يتغير خاطري والحق حلف والحق اما
سنو يا مسد مالي اراك لان متشوق من الخاطر ولو ذلك الجح
لا في ذكرتي احوال يوم القيمة ووقوفي عريان بين الخلائق
سواي مولا مالي اراك في هذا الشهر كذا الفرح ولو ذلك الجح
ج لان هذا الشهر شهر رمضان تقم فيه ابواب الجنان
فيه ابواب النيران سو هذه السنة ما اكثر فحك ولو ذلك الجح
ج لان حجت فيها وزيت النبي صلى الله عليه وسلم وذلك عليا
القبول سو اليوم مرادنا نذهب لاجل زيارة النبي صلى الله عليه وسلم
و سنو هل نذهب ومعناج نعم اذهب معكم وهي سعادتي
في الدارين من اليوم هل لك قصد نذهب معنا الى البستان
ج نعم اني اتمتع معكم هنا سو يا اخي لو لا حجتك
بينهم و بان اخذ الجح علم كثير لشرط ان يقضونه من قلبك
ميا من ديان بولنت ج فون استبداد المعان كن انك انك ولي خورج
معي لمولينك لافهم اسيات لان له طينك حق ج لو لا انك
من ديان بولنت ج فون استبداد المعان كن انك انك ولي خورج

لی فی الحسب و کیف اصطلحت مع عدوک فلا کج لانه طلبت لخصول
 برادر من کس و بیکه شستی کردی با دشمن خود و گفتا شدت نه زیرا که از دست دشمن
 متعقد قال الله تعالی فمن عفا و احل فاجرة علی الله من
 غنیمت اذن و الله عز و جل بر تو پس هر که بخشید و عفو کرد پس خداوند بخیرت تو
 یا اخی لا تقصیر الی اهل الذین ج تعفو لا تقصم الحق بالمعصاة
 ای برادر من همیشه بخشنی مگر صاحب دین را ج بے زیرا که هر اینه که لایق تر از
 من یا حبیبی تریدی آن آخیر بدینت و بدین فلان ج لغوی
 نس ای دوست من اراده میکنم هر گاه شتی کنم میان تو و میان سلطان ج بے کنیز
 ان یعطینی حق کله من و اذا اعطاک حقیقت هل تقفوا عنه
 که در حق من نپاشی کس و هرگاه در دست حق تو ایای بخششی از کج
 امر کج الی الله اعفوا عنه من یا اخی اقص حاجته الی یوم ج
 بر خیزد ج ضروریست بخشم از کس ای برادر من روان حاجتم هر وقت
 خدا قضا کند ان شاء الله تعالی کلم فلان یا ان یقفوا عنه
 فرود آید و اگر بر آید اگر خواهد خدا بر تو کس سخن گوید فلان یا انک بودا کند
 ج مله و لکن اکتب حقیقتک فی قوطیس و انا اعرضها
 بشتر و لیکن می نویسم حقیقت تو در کاغذ و من عرض میکنم
 علیه لان من و فی هذا الوقت من این جشت ج جشت
 آنرا برو این من کس و درین زمان از کج آندی ج آدم
 من عند السلاطین و من کان عندک ج کان عند جماعه
 از نزد شاه کس و هر که بود نزد او ج بود نزد او گروه
 من الفضلاء و الفقراء من و ما یفعلون عندک
 از فاضلان و درویشان کس و هر که میکنند نزد کس
 ج کان یقرعون فی الحدیث و مناقب الصحابة
 می خوانند در حدیث و اوصاف یاران مجید
 و سیر الملوک من الیوم کان الملائک ج جالساً و سراً
 و حضراتی پادشاهان کس امروز پدید پادشاه نشسته نادان
 و حوله و ترابعه و امرأه و اولادک ج لانه فتح
 و کوفت و زیران او و هر که بود آن ج زیرا که هر اینه او
 بلا کج اهل کس یا اخی لان من این جشت ج جشت من
 نشاء و کافری کس ای برادر من این حکام انجا آندی ج آدم

عند الوزير من كان عند ج كاتع عنه جماعة من العلماء
 نزلوا من سس كبود و خرداو ج بود نزد او گروهی از عالمای
 بنده الكرون في سيرة الملوك والحفاية وفي غزوات أبي
 ابراهيم بن محمد بن راشد و دخلت باستان و بازان پیغمبر و در سخنانی بنی در
 الله عليه وسلم من اني اذهب الى الوزير القلا في وانظر الى
 رشتن فلان و سلام رساند سس ابراهیم و وزیر قلا و برین سو
 جلسته ما يفعلون عند ج باسید انی خست اليه فرائضة جلیبا
 جیشان او چه میکنند نزد او ج ای سرور من بزمینه من رسم کسوا برین
 و حق اجده بنده الكرون في سيرة العرب و اعتبارهم و طاعتهم
 و در کشتن ایشان را هم سخن می راند در خوبی عرب و شمر او شان و طاعتشان
 و بکنرم سو باولک اذهب الى فاضل البلاء و انظر كيف يجلس
 و بکنرم ای سرور من بزمینه من رسم کسوا قاضی شهر و برین بکنرم می نشیند
 الحكم و كيف يجلسون الخضر ج لغم ذهبت الى مجلس القاضي
 بر آنکم و بکنرم حکمی کند میان دو خصم و بکنرم سس کسوا قاضی
 القلا في و رایت منه العجايب والغرائب في هذا الزمان من
 طان و دریم از نو عجایب و غریبها درین وقت
 ما رایت منه احسن في ذلك ج رایت منه شيا عموما
 آنچه از من بهتر کن جان ج از چیزهای ستونها
 رایت اولا كجاسا على حصير ثم رایت في اثناء جلسته
 در پیش خشین نشسته بر بوریا پس از آن دردم در میان نشسته او
 جاء اليه رجل جالس من ابن السلطان يقول لي
 ابراهیم او مرد دروگر که شکایت میکرد از پادشاه میگفت در
 شكواه انك ظلمني و ضربني ثم ان القاضي احضر ابن السلطان
 شکایتش را کرد و در برابر پادشاه بر آینه قاضی حاضر کرد و پادشاه را
 و اوقفه في مكان واحد مع الخمار و اخذ الظلام من
 و پادشاه کرد و در یکجا برادر و درگر و در بزمینه بیج جنان از سر
 الملك في الحال و اعطاهما الخمار و حكم بتقريب الظالم و بقتل المذنب
 شاه را بدین وقت و در آنکس در درگاه او کرد و پادشاه را در بزمینه او
 رحم الله عليهما و امثله من يامولا اذهب الى مجلس القلا و انظر
 حرم کند خدا و برین قاضی و پادشاه را سس ای صاحب بار و سو مجلس فلان درین

این خبر را
 از آن مکان
 است
 بعد از آن
 در ۱۲
 در ۱۳
 در ۱۴
 در ۱۵
 در ۱۶
 در ۱۷
 در ۱۸
 در ۱۹
 در ۲۰
 در ۲۱
 در ۲۲
 در ۲۳
 در ۲۴
 در ۲۵
 در ۲۶
 در ۲۷
 در ۲۸
 در ۲۹
 در ۳۰
 در ۳۱
 در ۳۲
 در ۳۳
 در ۳۴
 در ۳۵
 در ۳۶
 در ۳۷
 در ۳۸
 در ۳۹
 در ۴۰
 در ۴۱
 در ۴۲
 در ۴۳
 در ۴۴
 در ۴۵
 در ۴۶
 در ۴۷
 در ۴۸
 در ۴۹
 در ۵۰
 در ۵۱
 در ۵۲
 در ۵۳
 در ۵۴
 در ۵۵
 در ۵۶
 در ۵۷
 در ۵۸
 در ۵۹
 در ۶۰
 در ۶۱
 در ۶۲
 در ۶۳
 در ۶۴
 در ۶۵
 در ۶۶
 در ۶۷
 در ۶۸
 در ۶۹
 در ۷۰
 در ۷۱
 در ۷۲
 در ۷۳
 در ۷۴
 در ۷۵
 در ۷۶
 در ۷۷
 در ۷۸
 در ۷۹
 در ۸۰
 در ۸۱
 در ۸۲
 در ۸۳
 در ۸۴
 در ۸۵
 در ۸۶
 در ۸۷
 در ۸۸
 در ۸۹
 در ۹۰
 در ۹۱
 در ۹۲
 در ۹۳
 در ۹۴
 در ۹۵
 در ۹۶
 در ۹۷
 در ۹۸
 در ۹۹
 در ۱۰۰

[illegible]

سر و اذ اصبح الدلائل ما يقول ج يا ابي يدكر الله تعالى ولبنا الله
 س وهرگاه او را کند مرغ ج که می گوید
 فضل سر و اذ اصبح صبح الما ما يقول الانسان ج يسعد الله
 افزونش سر و هرگاه شنود آواز خر چه گوید آدمی ج
 الشيطان سر و اذ حصل عند الانسان خطب من امره من امور
 شيطان سر و هرگاه حاصل شود نزد او چشم از کار ری از کار
 ما يقول ج يا سيد يقول ما قال النبي صلى الله عليه وسلم اعني
 ای سید من گوید آنچه گفت نبی در و داند خدا بر و داند
 من الشيطان الرجيم و يقول ان كان قاضيا و يضطر ان كان
 از و برنگزیده و کشند اگر باشد ستاده و بر و داند اگر باشد
 سر و اذ اغضب الانسان ما يقول ج يتوضأ من و اذ اغضب
 سر و هرگاه او را کند آدمی چه کند ج و فرزند سر و هرگاه او را کند
 يا صا يقول ج يقول الله خير لي واختر لي سبع مرات و لا ولي
 بخاری چه گوید خدا یا بهتر کن برای من و گزین برای من و در نیست
 الاستخارة و دعاها المشهورة سر و ای شئی یکتا و قد فع الله
 استخاره و دعا آن که مشهور است سر که از حضرت ما و است کرده شود بر رخ
 ج یکتا و و یکتا الصلوة على النبي صلى الله عليه وسلم سر
 ج ما و است کرده شود و زیاده کرده شود در و بر نبی علی الله علیه وسلم سر
 و اذ اکان احد يتوهم انه في بلاء او امر من الامور المهمة
 و هرگاه کسی بگوید که باشد بیکم از اینها و در بیا یا کاری از کار بگوید و در او را کند
 ما يقول ج يقول حبس الله و نعوذ لو كيد على الله توكلنا سر و اذ افزع
 چه گوید ج که گوید و بسندست ما را خدا و چون نکر گفته بود خدا بعد از آن سر
 الانسان او حصلت عندا وحشة او كان التوكل ايايته ما يقول ج
 آدمی یا حاصل شود نزد او وحشت یا خواب باشد که بنا ما و او چه گوید ج
 يقول الحق بكلمات الله التامات من غضبه وعقابه ومن هموم
 که می نامی خوارم بگنای خدا که کامل اند از چشم او و غراب او و در و سر
 الشياطين وان لم يضرهم سر و اذ اراي وجهي في المرأة و نحوها
 و در آن و اینکه حاضر کرده شوند در اس و هرگاه دیده شود در آن و در آن
 ما يقول ج يقول اللهم كما حسنت خلقي من خلق و حسنت عيالي
 چه گوید ج خدا یا چنانکه نیکو کردی بندش مرا پس نیکو کن عیال مرا و در آن سر

سر و اذ اصبح الدلائل ما يقول ج
 سر و اذ اغضب الانسان ما يقول ج
 سر و اذ اکان احد يتوهم انه في بلاء او امر من الامور المهمة

سر و اذ اراي وجهي في المرأة و نحوها
 سر و اذ اکان احد يتوهم انه في بلاء او امر من الامور المهمة

سر و اذ اصبح الدلائل ما يقول ج
 سر و اذ اغضب الانسان ما يقول ج

[illegible]

مجلس علمیه و معارف

سایتی می صلا بر سر

ایستادگان این کبریا و کیف احوال السلطان مع امراته

باسید الامیر مقابل الحدة السلطان يقول ليلا وهم يقولون كما
سوف يكون طوعا مع رغبة ح اما طوعا مفرح فهو طوعا الرحمة
و يكون مستطوعا

حقهم اصل الله فاسو يا سيد السلطان لو انظر الى سيرة
واجزاده واحوال الملوك السابقة ح يا مولاي هو جاهل

لا يحكم كما ابداهن الدنيا وجهار اعش كخطية سر يا اخي
من اتي شئ خلقت ح خلقت من العناصر الاربعة ح واما
والطير والنار والهواء سر يا عنصر الهواء غالب عليك وما وجبت

سج وجهها تحتك الاسفار سر يا اخي وعصر النار على فلان
سر وما وجه القلعة ح وجهها جدا الطبع سر يا ولد اراي عصب

في كل الاحوال خلع على سر وما السبب ذلك ح يا والد ذلك ح
القلب كثر الاكل والنوم وقلة المبالاة في كل الاحوال سر يا والد

لمعنا في العرب في امثال بل في الحديث جاء خير الامور
خ منها ما اعتد اليه جميع الممالك حتى طاول الشرب والاكل

ذات سر يا شيخ ما علامة الشقاوة ح علامتها خالفه
انسان من ان يترك من جوشان برنجي است

کرامت و شرف و کبریا
که در این عالم است
و در این عالم است
و در این عالم است

در حسین که امان جان و رسد از آن جان پس از او که در دست

[illegible]

خانہ دار کو ایسا برکاتیں پہنچانے اور خیر

ملفوظات

کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
تهران

و فرزند بزرگوارش
دین محمد بن
کسری بن
نام از اولاد حضرت
بابا حسن

طریقہ

سراسر قمر طاس مستطوره سطر حفظه منع مایع غری
 افکاره انواریه حرقی ز روزه دکن قریه عرب دکن حجر عدیرو
 نهر عین از جیل شمس قمری شجارت هوا غنی حجر ملک
 جوی چشمه زمین سکه فحشید ماه کساره
 یوکه مزارب قمر عا شجره محصر عرق جدر و ررق سماز بنیل
 عابر غیبه خیره فو صاره مطر بر دطل ریاخ ریم ملک
 محرو و ش جانوت حرن بیت قصر آقوان حجره مقطبه اضطر
 حلیط جدار سور بخت جبال رمال سقف اقبال جبال سقره
 سفین سفینه دشی زورق مرکب سبوی سبوی الماء مشط
 خلول برقص سباریه صطو این باب عتبه د و اصر
 مخوجه مکنه کانی حلیط خلالت الخلا مشط ساطع
 زبل غدره حجر زرق روت طبع خلق حجر فاخر حجر
 ریطب قیصر ذراع جبه ریشه کوفه طاقه خزام
 سراج فرجه قلنبه فلس زرار سبال لحاف سروال مید خار
 نقبه برقع مرابه خاتم صبه مشط عمامه مریه حجر
فصل فی ذکر اسماء بعض الجواهر

سراسر قمر طاس مستطوره سطر حفظه منع مایع غری
 افکاره انواریه حرقی ز روزه دکن قریه عرب دکن حجر عدیرو
 نهر عین از جیل شمس قمری شجارت هوا غنی حجر ملک
 جوی چشمه زمین سکه فحشید ماه کساره
 یوکه مزارب قمر عا شجره محصر عرق جدر و ررق سماز بنیل
 عابر غیبه خیره فو صاره مطر بر دطل ریاخ ریم ملک
 محرو و ش جانوت حرن بیت قصر آقوان حجره مقطبه اضطر
 حلیط جدار سور بخت جبال رمال سقف اقبال جبال سقره
 سفین سفینه دشی زورق مرکب سبوی سبوی الماء مشط
 خلول برقص سباریه صطو این باب عتبه د و اصر
 مخوجه مکنه کانی حلیط خلالت الخلا مشط ساطع
 زبل غدره حجر زرق روت طبع خلق حجر فاخر حجر
 ریطب قیصر ذراع جبه ریشه کوفه طاقه خزام
 سراج فرجه قلنبه فلس زرار سبال لحاف سروال مید خار
 نقبه برقع مرابه خاتم صبه مشط عمامه مریه حجر
فصل فی ذکر اسماء بعض الجواهر

نامهای بعضی جواهر و غیر آن

اولی تر شد خداوند را بعد از آنکه در عالم کبریا انوار خود را

یا قوت مریحان تحقیق در هر د ر بوجد یلوریشم ذهب

فضه خفاس صفر خلد بد رصاص جنت زیبق نوره

جنت کبریت سیر سلفه حصیر خفاس و اشر حق در بیع

شما صیف ظن امام میر تیار فوق تحت یفل خدا سیر قفا

حل ادیر جهره صلی غرق طین قریه منهار طبل قوب

ریاب کوبه دق طار و تر و تر شفق فقیر حوات سوط صبا

مستار و اح حد و ا حیل آصال سحر ساحر صبی شباب

کوه صبیق صبر خنجر خنجر سنه شهر اسبوع یو و الجمع یوم

السبت یو الاحد یوم الا قنبر یوم الثلثا یوم الاحد یوم الخمیس

صفر صفر دبیع الاول دبیع الاخر جمادی الاول جمادی الاخر

رجب شعبان و صیان شوال ذی القعدة ذی الحجة فصل

فی ذکر ارباب الحرف المتعارف مع علم متعل عطار طیب هم

نقل شاعر ساحر و اعطاکت محمد حلا دیققال سقا حاکم

مژین غسان صانع ملک و قمار خنجر خنجر راغ دباغ

سفره مرآتیه مرآتیه مرآتیه مرآتیه مرآتیه مرآتیه

مرآتیه مرآتیه مرآتیه مرآتیه مرآتیه مرآتیه

مرآتیه مرآتیه مرآتیه مرآتیه مرآتیه مرآتیه

مرآتیه مرآتیه مرآتیه مرآتیه مرآتیه مرآتیه

Handwritten marginal notes in Persian script, likely commentary or additional verses related to the main text.

Handwritten marginal notes in Persian script, likely commentary or additional verses related to the main text.

تَبِيهٌ لِّسَبْعَةٍ عَشْرَةٍ أَحَدِ عَشَرَ أَثْنَا عَشَرَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

^{۱۵}خمس عشر ^{۱۶}ستة عشر ^{۱۷}سبعة عشر ^{۱۸}ثمانية عشر ^{۱۹}تسعة عشر ^{۲۰}عشرون
^{۲۱}واحد وعشرون ^{۲۲}اثنان وعشرون ^{۲۳}ثلاثة وعشرون ^{۲۴}اربعة وعشرون ^{۲۵}خمس وعشرون
^{۲۶}ستة وعشرون ^{۲۷}سبعة وعشرون ^{۲۸}ثمانية وعشرون ^{۲۹}تسعة وعشرون ^{۳۰}عشرون
^{۳۱}واحد وثلاثين ^{۳۲}اثنان وثلاثين ^{۳۳}ثلاثة وثلاثين ^{۳۴}اربعة وثلاثين ^{۳۵}خمس وثلاثين
^{۳۶}ستة وثلاثين ^{۳۷}سبعة وثلاثين ^{۳۸}ثمانية وثلاثين ^{۳۹}تسعة وثلاثين ^{۴۰}اثنان وثلاثين
^{۴۱}واحد وأربعين ^{۴۲}اثنان وأربعين ^{۴۳}ثلاثة وأربعين ^{۴۴}اربعة وأربعين ^{۴۵}خمس وأربعين
^{۴۶}ستة وأربعين ^{۴۷}سبعة وأربعين ^{۴۸}ثمانية وأربعين ^{۴۹}تسعة وأربعين ^{۵۰}اثنان وأربعين
^{۵۱}واحد وخمسين ^{۵۲}اثنان وخمسين ^{۵۳}ثلاثة وخمسين ^{۵۴}اربعة وخمسين ^{۵۵}خمس وخمسين
^{۵۶}ستة وخمسين ^{۵۷}سبعة وخمسين ^{۵۸}ثمانية وخمسين ^{۵۹}تسعة وخمسين ^{۶۰}اثنان وخمسين
^{۶۱}واحد وستين ^{۶۲}اثنان وستين ^{۶۳}ثلاثة وستين ^{۶۴}اربعة وستين ^{۶۵}خمس وستين
^{۶۶}ستة وستين ^{۶۷}سبعة وستين ^{۶۸}ثمانية وستين ^{۶۹}تسعة وستين ^{۷۰}اثنان وستين
^{۷۱}واحد وسبعين ^{۷۲}اثنان وسبعين ^{۷۳}ثلاثة وسبعين ^{۷۴}اربعة وسبعين ^{۷۵}خمس وسبعين
^{۷۶}ستة وسبعين ^{۷۷}سبعة وسبعين ^{۷۸}ثمانية وسبعين ^{۷۹}تسعة وسبعين ^{۸۰}اثنان وسبعين
^{۸۱}واحد وثمانين ^{۸۲}اثنان وثمانين ^{۸۳}ثلاثة وثمانين ^{۸۴}اربعة وثمانين ^{۸۵}خمس وثمانين
^{۸۶}ستة وثمانين ^{۸۷}سبعة وثمانين ^{۸۸}ثمانية وثمانين ^{۸۹}تسعة وثمانين ^{۹۰}اثنان وثمانين
^{۹۱}واحد وتسعين ^{۹۲}اثنان وتسعين ^{۹۳}ثلاثة وتسعين ^{۹۴}اربعة وتسعين ^{۹۵}خمس وتسعين
^{۹۶}ستة وتسعين ^{۹۷}سبعة وتسعين ^{۹۸}ثمانية وتسعين ^{۹۹}تسعة وتسعين ^{۱۰۰}اثنان وتسعين

وتمانين الربعة وثمانين خمسة وثمانين ستة وثمانين سبعة

وتمانين ثمانية وتمانين تسعة وتمانين عشرة وتمانين احد عشر

اثني عشر وتسعين ثلاثة وتسعين الربعة وتسعين خمسة وتسعين

ستة وتسعين سبعة وتسعين ثمانية وتسعين تسعة وتسعين

عشرة وتسعين احدى عشر وتسعين اثنى عشر وتسعين احدى عشر

الدينية الاعتقادية من يامسدي مابعض

الاسلام مغللا سلام اقرار باللسان وعمل بالادكان والايما

تصدق بالقلب من يامولانا السعيد لم يقال والشقي لم يقال

ج السعيد من ثبت على الاسلام والشقي من هوى على الكفر

والطاعة والمعاصي امارات على ذلك من ناهية ما من

النشر والبعض والمخرج من البعث والنشر احد وهو الخروج من القبر

والعشر سوق الناس للحسنة من يامولانا سيب اوليا من هوى اوليا من هوى

العلماء من يامولانا امي شئ قال النبي صلى الله عليه وسلم حق العلم

عليه وسلم من اراد النظر الى اعمال الناس فليقل الى اعمال العلماء

[illegible]

منشور اسلام آباد محمد علی جناح قتل کی وجہ سے

[illegible]

اربعه عشر ولاولى عدم الحصر من وصم من اجاب رسول الله
ج جلد ده مائة الف واربعه وعشرون الفاعل ولا نباء ولا
شمار آنها صدر زار و بخت و چهار هزار و شصت و نهم

س ياوالدى ما الفرق بين المعجزة والكرامة
س اي مدر من چه كرامت و بيان معجزه و كرامت
بينهما المصداق في المعجزة و هو لا نباء و الكرامة بلاء بعد

فضل في ذكر زوجا النبي صلى الله عليه وسلم
اولاده و غير ذلك من ياشيخنا و اما اسما و لا النبى صلى الله

عليه السلام يا اباي اسماء و هم القاسم و الطاهر و الطيب و الباهر و المبرور
س اي بزرگ ما و حيث نام فرزندان من

س و زينب و ام كلثوم س اي سردار من و حيث شمار زنان
ج اولادى حليجة الكبرى بنت الحويل و عايشة بنت ابى بكر الصديق

و حفصة بنت عمر بن الخطاب و سودة بنت زمعة و لموسى بنت ابى طالب
و حمزة بنت عبد المطلب و سودة بنت زهر ربيعة و ام سلمة بنت ابى ابي

و ام حبيبة بنت ابى سفيان و صفية بنت عمار بن الخطاب و زينب بنت جحش
و ام سلمة بنت ابى سفيان و زينب بنت جحش و ام سلمة بنت ابى طالب

و ليحانة بنت زيد و امراة من كلاب س ياسيد من فضله
ج فضلها و امراة من كلاب س ياسيد من فضله

س يا مولانا و امراة من كلاب س ياسيد من فضله
س يا مولانا و امراة من كلاب س ياسيد من فضله

من فضله و امراة من كلاب س ياسيد من فضله

س اي بزرگ ما و حيث نام فرزندان من

بر چنین نازل بقداصمات رخنی سه عینه بهیلاحد واربعین ومانین وهو
پسر منیل وارو بقداصمات مرو راضی شود خدا از و درین شود و درین حال ویک صلیب
تلمیذ الشافعی اتفاق یافت اعتقاد هو و انهم علی الحق ومن تکلم علیهم لم یسویهم
شکرو شافعی است یا شافعی پس واجب است اعتقاد انها والبدیه انها برین اند که در کتب
علیه سق الحاقه نفی بالله من ذلك وکذا لک يجب اعتقاد الخیر فی کل الصفا
برو بری انجام ندای خود که سید خدا ازین و همچنین واجب بشود اعتقاد بر
والثابعین و انهم علی الحق رضی الله عنهم اجمعین **سوی** یا مولانا ما لطفی
خود را بوجه والبدیه و شاک بر راه است اندر راضی شود خدا از و شاک بر راه است
والبماجی اعلان السنة طریق النبی صلی الله علیه سلم و الجماعه طریق الصفا
و جماعت مستخرج بیان که بر راه است راه بری علی الله علیه سلم و جماعت بری
الله عنهم اجمعین **سوی** یا اخی یا لا تحاسب نفسك **سوی** یا اخی یا لا تحاسب
خدا از و شاک بر راه است ای برادر من چرا محاسبه نفس من را در حق می دهم است من الله منی هم
النفس **سوی** و لک محاسبه النفس ان تنظر الی اعمالک حسنها و قبحها لکن تدرک
نفس **سوی** ای فرزین محاسبه نفس من را در حق می دهم است که نگاه کنی سوکار یا برت خود کن یا در حق من
اقبح و تفعل بالمعصیه یا شیئ فی کیف الوصول الی طریق لک **سوی** الوصول الی فک
و بعد از آن که بری ای برادر من چگونه است رسیدن کلمات آن **سوی** رسیدن آن که
بان محاسبه نفس خیر تو هم للملکه الکاتبی لاعمالک بان محاسبه نفس کلک و ولیدت
که حساب کنی نفس خود را تا که در ادم کرده خستهای تو بر کارهای تو بر کارهای تو که می نازد از و در
جمعه شود کل شهر تو مخلوق و **سوی** یا مولانا القادح فی کل لک **سوی** القادح
بر جمعه از آن بر نهاده بل زبان بر وقت و روز **سوی** ای مولانا چه عبادت و چه انج
ذلت بان بها الله علی فیه للطاعه و استغفره من آسیا **سوی** یا سید و ما الطوب
بین و طوبی که ممکنی خدا را بر توفیق او بر عبادات و طوبی که ممکنی خدا را بر توفیق او بر عبادات
لا تسک محاسبه النفس **سوی** یا و لک اسهلها و افضلها و اقرعها لیسلا الی سب
اسان بر نهاده جان **سوی** ای فرزین از آن ترش ترش ترش و نزدیک ترش ترش
کل فعل قبل الاقدام علی الفعل علیه حق تعرف حله الله فی خبرک اوتیرا **سوی**
بر کار برین وقت کردن بر کار کردن بران تا آنکه شناسی خود خدا و درو نیکو بشناسی
علیک حد لاخره فک ان خیر افعله و ما کثیرا تر کنه **سوی** یا اخی ما القادح
بر تو حساب آخرت و انجام سیرت باشد نیکو کنی او را و در سیرت بر کنه او را
فی سوال الفرج یا صلی علی القادح فیکلها ما کنه المعانی فی اللحن
در سوال فیکلها ما کنه المعانی فی اللحن

در سوال فیکلها ما کنه المعانی فی اللحن

در سوال فیکلها ما کنه المعانی فی اللحن

بفعل اطاعت کالایمان و ترک المعاصی که هر یک از اینها سه تعالی الملئکه
 بودند فرمان برادر مثل ایمان و گذشتن کتابان مثل کفر تا خود کند خدا ای برتر هر چه خدا
 باهل المطاعه اولی فیه من یحبه هم ولا فالحق سیلانه و تعالایم کل شی
 به صاحبان با رسو کنند او را از نزد آنها و اگر کسی حق میخانه و بر ترو ناست به هر چه
 کان و ما یكون ان لو کان کف یكون سبیل مولانا سول القدر و یغیه حق
 شد و آنچه شود بهر که باشد چگونه باشد حسن ای سوار با چسیدن کور و حشمت
 هو علم یلحد او عامر یا شی سول القدر هو علم کل انسان مسیلا کان او کافر اقرار
 خاست بکسی ایام به ای برادر سبیل کور عامر است برادر هر دوی مسلمان با یکدیگر
 بقدر سبیل یا سبیل العذاب و النعیم الروح و البدن یكون املا ج یا ولدی
 و کور که شد کور که شد سبیل خدایم روح و تن و کلام یا نه ج ای فرزندان
 هو الروح و البدن معاً سبیل مولای و هل تعاد الاجسام و الاعراض و الاغیا
 آن مرد و برادر روح تن و بدنت سبیل ای مولای من و یا باز آورده شود جسم و عرض و معنی
 املا ج یا ولدی البتة انکل تعاد سبیل یا والدی الجسم و الاعراض و
 یا نه ج ای فرزندان من و برادر همه باز آورده شود سبیل ای پدرم جسم و اعراض و
 الاعیان ما ج یا ولدی الجسم هو الجوهر القابل للانقسام و الاعراض
 اعمیان چه است و روح ای فرزندان من جسم قائم بذات خود پذیرفته بخش شدن و اعراض
 هو لقائمة بالاجسام التي يطول بقاؤها کما یلیح و السواد و التی لا یطول
 آن قائم جسم است یکی است که باز شود یا نه که نوع او مثل سفید و سیاه و آتش و کور
 بقاها فیها کما لعلم و الجهول و العزیز یقوم بغیر سبیل یا شی مالم یفرق
 یا نه ج نوع او مثل کلم و جمل و عرض است که قائم شود به خود سبیل ای برادر من
 بین الامل و التفریق فی ذلک جزا که الله خیر ارج الفرق بین ما ظاهر و هو
 میان امل و تمنی شناس کن هر امل بهر چه بدست نیاید ج جدا میان هر دو نیست و در
 الامل طلبی تقدیر له سبب و التفریق طلبی لم یقدر له سبب فقولی
 که بر این امل حشمت جز که پیش شد بر آن کسی و تنی حسن جز که نه مقدم شد بر آن کسی پس این روش
 التفریق لطلب الکید و یا فی حاشین حلاله یا و طول الامل فی
 بدست به چشمه می ماند و بیرون در محبت و در محبت دنیا و درازی امل و در
 طول الامل به طبیعت لانه لو الامل ما تنفی احد بعیشه و کماله نفس
 طول امل باز بر یک است زیرا که البته حال نیست که اگر نباشد امل لذت یا بر کسی نیست خود را
 ان یشرع فی عمل من الدنیا و المذموم الا ستر سال فی و کلاک استدل بالحق
 اینکه بترکند در کاری باز دنیا و بهر که شستن خود و دونه اما در شد بهر ای آخرت

وفیه مکتوب بالابيض لا اله الا الله محمد رسول الله وورثه ابیمن مکتوب علیه

دور و پیچیده پیچیده لا اله الا الله محمد رسول الله وکل سفید نوشته بود
بالاصفر لانه من الوب الی حیوات النعم لا اله الا الله محمد رسول الله وکل
پیچیده زیرو دست آینه بخشش است از رب جهان سبزه شمس گفت لا اله الا الله محمد رسول الله وکل

بعضهم انه اصطاد سمكة مکتوب علی جنبها لا اله الا الله وجنبها لا اله الا الله
کرد بعض مردم یکم بویان او سگارد بای نوشته بر یکم راست آن لا اله الا الله و بر جلوه آن محمد
رسول الله طار ایتها القیة فی البحر احراما لها و ذکر بعضهم انه قال رکت
رسول الله پس برگاه و پیش از بخشش در دیار بدست رفت و ذکر کرد بعضی تا اسیر کرد او و
بجی الفریج غنایا معه شخص فاذا لها فی البحر فاصطاد سمكة قل شکرها
سوار شد و در کافوب بر ماهی است بگوشتش فروخت آن را بر آب پس شکار کرد و یکم بای نظاره بر

فظرناها فلذا مکتوب بالاسفی علی انه الواحد لا اله الا الله وعلی قفها و خلف
بویم او را پس نگاه نوشته پیچیده سیاه بر کوشش لا اله الا الله و بر پس کردش پس
اذ نما محمد رسول الله فقد فتنها فی البحر و عن بن عباس علی الله تعالی ما
کشش محمد رسول الله پس از انیم او را و دریا و از عبد الله عباس راضی شود محمد از تران

قال کنا عند رسول الله صلی الله علیه و سلم فاذ ابطل فی فیه لوی فخصه
فرمود و دریم نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم پس نگاه نظر کردیم و دره و درین باره
فالقها فاحمل البی حمله الله علیه و سلم فوجد و دة خضر مکتوب علیها
پس از آنکه از پس گرفت بی می الله علیه و سلم پس یافت که می سبز نوشته بر

بالاصفر لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم فوجد و دة خضر مکتوب علیها
پیچیده زیرو لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت حافظ از بعضی
ان تجر قی بعض بلاد الهند لها اولان خضر و علی کل و سقة مکتوب علیها
البد و رخی است و بعضی شد بای پس بر آن بر گامی سبزه و بر هر برکت شکر است

اشد خضره من لوی الوی لا اله الا الله محمد رسول الله وکان اهل تلك
سخت تر است از دوسری از دیک برک لا اله الا الله محمد رسول الله و بود در اهل آن
البلاد اوتان و کافوا یطغونها و یعفون انا را فترجع الی ما کانت حلیت
منشهر بت پرستان وی بودند او را و میگرد و در فاشای او را پس بازمی آمد و سوما

قل قرب وقت فاذا بالوا صا صی جعلوه فی اصلها فخرج من حول الوی
در و یکم بن شکام پس که خشن از زیرو کرد از دشمن از هیچ نویس بر آمد کرد و کرد از زیر
و بر فوج علی کل فرع لا اله الا الله محمد رسول الله و صا و است بر کون و لیست شکر
طار شاهان بر شاه لا اله الا الله محمد رسول الله و شد که برکت می کردند و شقای خود است بدان

من الموضع اشتد وضاغوا بها بالترغفران واجل الطيب عن ذلك ما حله
 از بیاری براه سخت شود خود بخوبی گویند اورا بدتر تر از ترن ترن و ترن ترن که
 بعضهم انه كان بطبرستان في يقولون لا اله الا الله وحده لا شريك له
 بعض مشايخ النجاشي بود بطبرستان کردی گویند لا اله الا الله وحده لا شريك له
 يقرن له صلى الله عليه وسلم بالرسالة وحصل بينهما مقتتان في موضع نشد
 اقرا نكند بر محمد صلی الله علیه و سلم برسانت و حاصل شد دو بار پیش از هر دو وقت
 ظهرت سجاية شديدة البياض قطعت تنشاه حتى احتموا بين الحافض
 نمود از شد ابری نهایت سفید پس آغاز کرد که بیدای شد تا اینکه گرفت و میان شرف
 احالت ما بين السماء والبلد فلما كان وقت الزوال ظهرت النجاة خطا فخرج
 و منظر عیان در آسمان و شهر پس بگوشه شد و وقت زوال نماز شد و در هر دو وقت
 لا اله الا الله محمد رسول الله فخر نزل كذا لك الى وقت العصر فبطل كل من
 لا اله الا الله محمد رسول الله پس چون چهارم بود مثل آن تا وقت عصر پس تکرار شد
 افتت و اسلم اكثر من كان البلاء ليهي والاضاري ذكر بعضهم قال انما
 بود از و منو شده و سلام آورد پس اگر کسی که بود و شهر از بدو و نصاری و دیگر کرد و بعضی از بدو
 ببلد من بلاد افریقیة بالمغرب رجلا يفاض عينه الصخر من سفلى مكتوب
 او گفت که در شهر از شهرهای افریقیة و در غرب کرد و از سفید چشم است آواز بر
 عرق الحو كتابة مليحة محمد رسول الله قال لشعروى رحمة الله على كتابه
 که سوره تحریر تکمیل محمد رسول الله گفت شعروى رحمة الله على كتابه
 لو ان الارواح القادسية في قواعد السادة الصوفية ان تضاعف انا له ليس
 خود می تواند الا انوار القادسية في قواعد السادة الصوفية بر این آید و اورا که
 حروف مشقة فاكل جلد ما قرأ مكتوب بالخط الهوى فوق الحاجين الله
 که سبب بدین پس خود پوست اورا پس در نوشته بخط الهی بر آید و او را و لا اله
 الا الله محمد رسول الله رساله با هم و دین الحق بیک با هم شایع است و در این اصلا
 الا اید محمد رسول الله فرستاد خدا اورا به برنجای و دین رست راه نایمان بر کرد و خواست
 النبوة لو لو يكن دليل على صحة شرع المصطفى صلى الله عليه وسلم كالحا هذا الكتاب
 است اظهار نبوت اگر بود و دلیل بر رست بودن شریعت مصطفی صلی الله علیه و سلم همین کتاب است
 انهم وجدوا بطريقه صنفه عليها خط شى بالابيض خلقة من انظر
 کردی آمده است که گشتا یافتن خزیره زرد بود و نشا نمای برانگند پیچری سفید از رو پدید آید
 کتاب الهی فی جنبه الله و فی الاخر احد لا يشك فيه علم بالخط و انه وجه نشد
 یک نوشته شد نبوی بعد از شریف بود و در دیگر احمد شریف کند زرد و نا بطل و در دیگر احمد شریف کند

في سنة سبع وتسع ثمان مائة خيفة غيب فيها خط باربع بلون اسود

عبد القيس بن النعمان المشددة ابي السبع الانبياء فكان اخرهم قال بن مزيق

عمر معنی ست چہرہ رومی کی بدکردہ کہانی ہے جس میں بدکردہ چہرے کیسے بودا دے اور اس کی بدکردہ

وَالْحَاجُّ جَانِحٌ وَالْمَيِّتُ دَالٌ وَالدَّالُّ حَلَالٌ قَا وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ مِنْ يَسْتَمُ دَخُو

وہاں بادلوں اور مسم سرین اور والد و کیا کو کھنڈ دنیا پہنچش ہر کہ سندو بدراست

اعادۃ السلام خدائے اکبر اعلیٰ علیہ الصلوٰۃ والسلام فی اللفظ الثانیۃ فی الزمرۃ

پناه و پنا را بعد از آن که تبدیل کرده شد صورت بر آن حرکت صورت لفظ سوم گفته شد

[illegible]

اسلمت فعدله مجلس الكاملية وراسن لعل اذك التفتي عن الله
 ثنا اذا سلام اوردم بس نور محمد اكمل كمال وسر دار عالمان بانها شيخ غريكين

ابن عبد السلام فقال المنصور اهل الفضل عندكم كالتفح علیہ الخلف
 یسر عندہ السلام بس گفت اور افراسیابا بزرگ تر از شما چیست کہ بر او افتاد است

فقال الشيخ عز الدين لم يقو فقال الفهر اقد انقضا نحن وانتم على نبي عيسى
 يس كفتي من عز الدين بانكروا انما هو يست يس كفتي نعم اني هو الساتنا في كركم واوشار بعز الدين

في محمد فيلزم انه عيسى افضل من محمد صلى الله عليه وسلم وان تتبعوه فيقال ان الشيخ

أطرق سائلاً من أوليائها إلى أخوانهم حتى أرجع المجلس اضطرابه فلهذا

رَأْسَهُ فَقَالَ هُوَ حَسْبُكَ الَّذِي قَالَ لِي يَا سِرَافِيلُ وَمَقْبُورُ رَسُولِي يَا نَبِيَّ

سرور ایس گف کد اتم جسے علم دہرا امکہ گف برا۔ فی اسریش و خوشنوی دہندہ برسو ایس گف
لحد فہم اللہ توفیق علیہ و یزیدنا ان شفعہ فی القوم من یاسخہ اللہ شیخ

امام حسین آن اوست که اتفاق است بر نیوتن و لازم آید باز آنرا بنویسند و او کنیم و در کتب و مؤلفات

و اگر کسی که قصد بیگنی می‌کند در گفتن این قول و این ایمان ندرایم با و نه موافقت کنیم بر این پس قلم را

سید مصطفی
سنان انبزو
طون سنگ
نظم مدنی
الدین دلاور
کرم کماله
دیوان شکر
دربار نظام
خود نوشت
فیض مستو
تلمیح یکم
این کتاب
منش است
که به یزید
نوشته
بود و آن
بیادیم
بن خندان

[illegible]



